

علل سیاسی بروز جنگ آنقره (۱۴۰۲/۸۰۴) میان امیر تیمور گورکانی و ایلدرم با یزید عثمانی

دکتر امیر تیمور رفیعی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی محلات

چکیده

امیر تیمور در سال ۷۷۱ در سمرقند بر تخت سلطنت نشست و در طی مدت ۳۵ سال فرمانروائی بخش‌های وسیعی از سرزمین مغولستان؛ ترکستان؛ ماوراءالنهر؛ ایران؛ بین‌النهرین؛ دشت قباچاق و جنوب روسیه را تسخیر کرده و یکی از بزرگترین امپراتوری‌های جهان را پایه‌گذاری کرد. او خود را غازی مسلمان قلمداد می‌کرد و تصمیم داشت آناتولی شرقی و قلمرو عثمانیان را نیز ضمیمه متصرفات خود کند تا بدین‌گونه مرزهای امپراتوری خود را به اروپا متصل سازد. از طرفی دیگر با جلوس بایزید اول عثمانی دوران جدیدی در تاریخ فتوحات عثمانی آغاز شد. او توانست به سرعت شهرهای روملی و آناتولی را تحت انقیاد خود در آورده و به قصد نابودی حکومت مسیحی روم شرقی یا بیزانس نفوذ خود را به سوی اروپا گسترش دهد. او ابتدا با تصرف شهر ترنوا (۱۳۹۶/۷۹۶) پایتخت بلغارستان به حکومت بلغارستان شرقی پایان داده و سپس نفوذ مجارها در بالکان را مورد تهدید قرار داد. او تصمیم داشت با محاصره و تسخیر

قسطنطنیه دروازه اروپا را به روی امپراتوری عثمانی بگشاید. اما به ناگاه طوفانی از شرق برخاست و آرزوی بایزید را بر باد داد. این طوفان یورش تیمور به آناتولی در سال ۸۰۴/ ۱۴۰۲ بود که در نتیجه آن بایزید شکست خورد و به اسارت تیمور درآمد و هم در آن اسارت جان به جان آفرین تسلیم نمود.

واژه‌های کلیدی

امیر تیمور گورکانی - بایزید عثمانی - آناتولی - امپراتوری تیموری - امپراتوری عثمانی - آنقره.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مطالعه چگونگی و روند شکل گیری دو امپراتوری قدرتمند و توسعه طلب در جهان اسلام؛ یعنی امپراتوری تیموری و عثمانی؛ مستلزم تحقیقات مستقل و جداگانه‌ای است که از وظیفه مقاله حاضر خارج است. در آغاز سده نهم هجری قمری (پانزدهم میلادی) مرزهای دو امپراتوری؛ تیموری و عثمانی؛ کاملاً به یکدیگر نزدیک شد. خصلت توسعه طلبانه این دو امپراتوری مسلمان برای فتح سرزمین‌های ناگشوده خواه ناخواه آنها را با یکدیگر در اراضی آناتولی شرقی درگیر کرد. امپراتوری تیموری به مرکزیت سمرقند؛ از سمت شرق تا دیوار چین گسترده شده بود و مغولستان؛ ترکستان؛ خوارزم؛ سراسر ایالات و ولایات ایران و بین‌النهرین و بخش‌هایی از جنوب روسیه (دشت قبچاق) را تحت نفوذ داشت. این امپراتوری همچنان خواهان توسعه به سمت دریای مدیترانه و اروپا بود. برای این مهم تنها یک مانع وجود داشت؛ که آن هم امپراتوری عثمانی بود. اما امپراتوری عثمانی که توانسته بود در خلال مدت ۷۰ سال تمام امیرنشین‌های ترک آناتولی همچون آیدین و ساروخانیان (۷۹۲/۱۳۹۰)؛ متشأ (۷۹۳/۱۳۹۱)؛ امارت بزرگ قرامان (۷۹۲/۱۳۹۰)؛ امارت قسطنطنیه و سایر مناطق آناتولی را (۷۹۴/۱۳۹۲) مسخر نماید با امپراتوری تیموری هم‌جوار گردید. پس از تسخیر امارات آناتولی؛ بایزید توجه خود را به فتح سرزمین‌های اروپایی معطوف کرد و قسطنطنیه را محاصره نمود. فتح قسطنطنیه قریب‌الوقوع بود که ناگهان پیشروی‌های تیمور در شرق امپراتوری‌اش ذهن بایزید را متوجه ولایات شرقی آناتولی نمود. به ناچار محاصره قسطنطنیه شکسته شد و دو امپراتور مسلمان رو در روی یکدیگر صف جنگ و قتال بستند و بدین‌گونه اروپا نفسی به راحت کشید. تلاش‌هایی از طرف سران دول بزرگ اروپایی صورت گرفت تا آتش این جنگ‌ها شعله‌ورتر شود. چه علل و عواملی باعث شد تا این دو امپراتور مسلمان رو در روی یکدیگر به جنگ و منازعه دست یازند؟ بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که عوامل سیاسی؛ مذهبی و اقتصادی از جمله علت‌های مهم رویارویی این دو امپراتور مسلمان با یکدیگر بوده است. در مقاله حاضر کوشش بر این است تا فقط علل سیاسی این رویارویی مورد نقد و بررسی قرار گیرد. خوشبختانه در این خصوص علاوه بر وجود منابع تاریخی

ارزشمند مربوط به عصر مورد نظر؛ مجموعه‌ای از اسناد و مکاتبات تاریخی - سیاسی که ما بین دو امپراتور رد و بدل شده موجود می‌باشد که در کتابی تحت عنوان اسناد و مکاتبات تاریخی ایران اثر استاد فقید و چهره ماندگار تاریخ ایران روان‌شاد دکتر عبدالحسین نوائی فراهم آمده که در تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی - نظامی فی مابین دو امپراتوری کمک بسیار شایانی است.

علل سیاسی

اختلافات تیمور و با یزید در وهله نخست از تحولات و تحرکات سیاسی - نظامی نواحی مرزی آغاز شد. میر خواند می‌نویسد:

"ایلدرم با یزید که در آن عهد قیصر روم بود، به مزید شوکت و کثرت ساز و عدت و فسحت مملکت و بسیاری اعوان و انصار و انبوهی لشکر جرار و خدمتکاران جانسپار از قیصره ازمنه ماضیه تفرد و امتیاز داشت، و آنچه او را دست داد هیچ یک از پدرانش را میسر نشده بود بنابراین اسباب بخار غرور و پندار دردماغ خود راه داده پای جسارت و جرأت از حد خود بیرون نهاده پیش طهرتن والی ارزنجان که از زمره بندگان صاحبقرانی منتظم بود، ایلچی فرستاد که تورا بعد از این مطیع و منقاد ما می‌باید و خراج ارزنجان (وارزروم) و آن حدود را حاصل کرده به خزانه عامره رساند و فرستاده دیگر کلمات از زبان قیصر در مجلس طهرتن گفت که از رتبه او به غایت بعید می‌نمود و طهرتن صورت واقعه را عرضه داشت موکب همایون کرد."^۱

منابع اصلی عهد تیموریان نیز به اتفاق مطلب فوق الذکر را گزارش کرده و مدعی هستند که فزون‌خواهی‌های بایزید و توسعه طلبی ارضی‌اش در شرق آناتولی سبب شد تا حکمران مرزی؛ طهرتن صورت واقعه را برای امیر تیمور باز گو نماید و وی را تشویق به فتح سیواس و جنگ با بایزید نماید.^۲

امیر تیمور که از توانایی نظامی نیروهای بایزید اطلاع درستی در دست نداشت و نمی‌خواست به طور شتاب زده اقدامی برضد وی به عمل آورد؛ در پاسخ به اقدام بایزید هوشمندانه باب مکاتبات سیاسی رسمی خود را با او آغاز کرد. به قول میرخواند تیمور نخست

نصیحت‌نامه‌ای برای سلطان نوشت بدین مضمون:

" اکنون وصیت آن است که از طریق روش آباء و اجداد خود اعراض و انحراف نمائی و به پای جسارت بادیه غباوت و غوایت نیممائی و ابواب بلاء و فتنه بر روی خود و مملکت خود نگشائی."^۳

از بررسی متن‌نامه‌هایی که میان دو امپراتور رد و بدل شد به‌خوبی می‌توان انگیزه‌های واقعی آنها را درک نمود. اما برای جلوگیری از اطاله کلام ناچار هستم صرفاً بخش‌های مهم تر آن نامه‌ها را در اینجا نقل کنم. بخشی از نامه تیمور که به بایزید نوشته شده و در ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی آمده به قرار زیر است:

"... خدای بربنده‌ای رحمت کناد که قدر و پایه خود را بشناسند و پای از حد خود فراتر نهند امروز بحمدالله تعالی ممالک ربع مسکون در تحت تصرف بندگان ماست، و بسیط روی زمین جولان‌گاه یکران فرمان ما، سلاطین عالم و ملوک اطراف مطیع‌اند و منقاد و امور سلطنت و فرمان روایی جاری بر حسب آرزو و نهج مراد، سروران آفاق اوامر و نواهی ما را گردن نهاده و گردن‌کشان جهان در آستان اطاعت ما به سر ایستاده و کوه گران سنگ یک حمله سپاه ظفرپناه ما را تاب نمی‌آرد و گردون گردان سر از متابعت تابعان امر ما بر نمی‌دارد و حال نسب و تبار تو که منتهی به ترکمان کشتی‌بان می‌باشد بر رای منیر ما روشن است محتاج بیان نیست. همان بهتر که کشتی سودای محال را که در غرقاب غرور و پندار افکنده‌ای بادبان جرأت و جسارت فروگیری و در ساحل سلامت و استقامت لنگر توبه و ندامت بیندازی تا از تلاطم امواج انتقام و عقوبت غرق دریای بلا و محنت نگردی چه تا غایت استماع می‌رفت که به اقامت فرض جهاد کمر اجتهاد بسته‌ای و به غزو لشکر فرنگ بازوی جلادت گشاده و بدان سبب اصلاً عنان توجه و تعرضی به صوب آن دیار انعطاف نیافت، پس به آن نیت که چون آن ولایت از ثغور اسلام است به سلامت باشد و از مرور و عبور لشکریان منصور غبار تفرقه بر دامن روزگار اهالی آن دیار نه نشیند که این معنی عوذاً بالله موجب ملالت مسلمانان و شماتت بی‌دینان گردد. زینهار طریقه دوار پدران خود نگهدار و پای پندار از گلیم قدر خود درازتر مکن."^۴

از مفاد نامه تیمور به بایزید چنین بر می‌آید که برخوردار این دو کشورگشا در نقاط مرزی

بسیار قطعی و اجتناب‌ناپذیر بوده است. زیرا وقتی بایزید از امیر ارزنجان که خود را مطیع تیمور می‌دانست، تقاضای اطاعت و ادای خراج نمود تیمور بهانه خوبی را برای مداخله در آناتولی به دست آورد. البته همانطور که در نامه مشخص است تیمور از آغاز نمودن جنگ با بایزید تردید داشت. زیرا بایزید به عنوان «غازی» و سلطان الروم؛ که فاتح جنگ‌های صلیبی بر ضد مسیحیان نیز به شمار می‌رفت؛ در جهان اسلام شهرت بسیار زیادی به هم زده بود. و تیمور نیز که خود را مجدد دین^۵ می‌دانست و قصد داشت تا بار دیگر خلافت گرائی اسلامی را احیاء نماید؛ نمی‌خواست نشان دهد که با سلطان مسلمانی که در مقابل مسیحیان غربی به جهاد مشغول است برسر نزاع است. پس به شیوه‌های مرسوم دیپلماسی امروزی مبادرت و با ارسال رسل و مکاتبات رسمی خواست تا اولاً بایزید را به زعم خود به سر عقل آورده و ثانیاً اذهان ملوک و علما و بزرگان و مردم جهان اسلام را متوجه خود ساخته و مشروعیت بایزید را مخدوش نماید، آنگاه بر مملکت او یورش برد. پیروزی‌های درخشانی که بایزید اول در بالکان؛ جنوب مجارستان و شهرهای بلغار به دست آورده بود صلیبیان را مجبور کرد تا برای مقابله با بایزید نیکوپولیس را محاصره کنند اما صلیبیان به طور کامل در ۲۱ ذی‌حجه ۷۹۸ / ۲۵ سپتامبر ۱۳۹۶ شکست خوردند. این پیروزی برای بایزید؛ به عنوان غازی؛ در سراسر جهان اسلام شهرت فراوانی فراهم آورد. او با پشتوانه این پیروزی به آناتولی بازگشت و سال بعد قونیه را گرفت و دولت قرامان را برانداخت. (آغاز ۸۰۰ / پائیز ۱۳۹۷) بدین ترتیب بایزید به منطقه نفوذ تیمور در آناتولی تا ارزنجان دست اندازی کرد.^۶

تواریخ عثمانی نیز به طور صریح تحرکات نواحی مرزی را عامل اصلی جنگ تیمور با بایزید قلمداد نموده‌اند. چارشی لی معتقد است پناهندگی سلطان احمد جلایر و امیر قرايوسف ترکمان به نزد بایزید که دشمن اصلی تیمور به شمار می‌رفت و نه تنها تیمور نتوانسته بود آنها را به طور قطعی سرکوب نماید؛ بلکه مزاحمت‌های زیادی نیز آن دو برای تیمور و امپراتوری‌اش ایجاد کرده بودند؛ سبب شد تا تیمور بهانه لازم را برای مداخله در آناتولی و قلمرو عثمانی بدست آورد. بایزید که این دو را نزد خود به عنوان عاملی در جهت ترساندن تیمور نگه داشت بود پا را از این نیز فراتر برده و درآمدهای بدست آمده از محصولات شهرهای کوتاهیه را به سلطان احمد و قیصریه و آقسرای را به قرايوسف و افرادش اختصاص

داد؛ که این مطلب به نوبه خود خشم تیمور را شعله ور تر ساخت. به همین مناسبت تیمور باب مکاتبه را با سلطان عثمانی گشود و اولین نامه‌اش را مبنی بر تسلیم قرایوسف و سلطان احمد به زبان عربی برای وی نوشت.^۷

بخشی از نامه تیمور به بایزید که به زبان عربی است و در منشآت فریدون بیگ منشی آمده و شادروان نوائی آن نامه را در کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران گردآورده به قرار زیر است:

" الحمدالله وحده والصلوة على من لانبى وعلى آله الاجمعيين بعد التحية التامة ايهاالملك فى الروم يلدرم بایزید. اعلم فنحن فى بلادالله سلطان جدیدمظفر على جميع الامراء بالنصر والتأييد فجملة الخلاق لنا عبيد. فتنبه ان قره يوسف و سلطان احمد قد هربا من سطوة سيوفنا وهيبة جيوشنا ولا يخفى عليك انهما مادة الفساد و بوارالبلاد و دمارالبلاد و هما كافران كفر عون و هامان فى العلو و الاستكبار فلا تقبلهما ان لم تطلب الادبار....."^۸

تیمور در این نامه مطرح می‌سازد که قرایوسف و احمد جلایر افرادی مفسد و خطرناک هستند که به هر شهر و دیاری قدم بگذارند با خود بدبختی و تیره روزی به ارمغان می‌برند و به بایزید گوشزد می‌کند که آنها شایسته حمایت سلطان بزرگی همچون او نیستند. و در پایان از بایزید خواسته بود که آنها را تسلیم نماید و هشدار داده بود که چنانچه وی قصد داشته باشد برخلاف فرمان او عمل نماید بهتر است به فرجام بد این نافرمانی بیندیشد.^۹

ناگفته نماند که تیمور در متن نامه‌های خود به بایزید همواره ملاحظات مذهبی را (که لازم است در مقاله‌ای دیگر به آن پرداخته شود) مد نظر داشته و به بایزید خاطر نشان کرده است که چون او سرگرم ایفای وظیفه جهاد علیه کفار است و با اروپائیان درگیر جنگ است از لشکرکشی به کشور او خودداری می‌کند تا مبدا " اهل اسلام بهم در افتاده مبدا موجب دست درازی کفار خاکسار افتد ... "^{۱۰}

بایزید از نامه تهدیدآمیز تیمور به خشم آمد و در جواب وی نامه‌ای گستاخانه نوشت و از تسلیم احمد جلایری و قرایوسف ترکمان سرباز زد. حتی چند تن از سران دولت عثمانی صلاح را در آن دیدند که سلطان احمد و قرایوسف تسلیم تیمور شوند؛ اما ظاهراً در اثر سوءظنی که برای امرای جلایر و ترکمان پیش آمده بود؛ خود متواری شده و یا ترتیب فرار آنها

داده شد. بدین ترتیب آنها از قلمرو عثمانی بیرون رفته و در صحرائی بین شام و بغداد سرگردان بودند. مورخ ترک بدین مناسبت مدعی می‌شود که تیمور نیز برای اینکه برای عثمانی‌ها مشکل ایجاد نماید تاتارهای چادرنشین سیواس، قیصریه و ملاطیه را که یادگار و پس مانده استیلای مغولانی بودند که پس از الحاق سرزمینهای قاضی برهان الدین؛ از دولت عثمانی تبعیت کرده و هم نژاد تیمور بودند؛ علیه عثمانی‌ها تحریک نمود.^{۱۱}

البته هامر پور گشتال بدون این که عاملی را بر جسته تر نماید هر دو واقعه را؛ یعنی شکایت امیر ارزنجان از بایزید را نزد امیر تیمور و همچنین پناهندگی امرای جلایری و ترکمان را به بایزید از علل مهم و اصلی جنگ تیمور و بایزید دانسته است.^{۱۲}

بایزید به خوبی آگاه بود که در شرق آناتولی شهرهای زیادی در معرض خطر غارت و چپاول لشکریان تیمور قرار داشت. زیرا نقشه‌های تیمور برای جهانگیری که از مدت‌ها پیش نقل محافل هر حکومتی بود؛ موجودیت عثمانیان را به خطر افکنده بود.^{۱۳} به هر تقدیر آنچه مسلم است دو علت سیاسی برای آغاز بر خورد و منازعه تیمور با بایزید وجود داشته است. تیمور طی مدت ۳۲ سال در هیچ جنگی شکست نخورده بود و تمام امراء و سلاطین ممالک کوچک و بزرگ را مطیع و خراجگذار خود کرده بود اما تنها دو دشمن سرسخت و طماع در قلمرو تیمور همچنان به تاخت و تاز و فتح و تاراج مبادرت می‌جستند و از این گذشته آن دو در نزد ایلدرم بایزید وسیله قاطعی بودند برای ایجاد اغتشاش در قسمت غربی متصرفات تیموری یعنی در خطه آذربایجان و عراق عرب؛ به همین جهت تیمور مصراً آنان را از بایزید درخواست می‌نمود ولی بایزید نیز نمی‌خواست این دو اسلحه ارزنده را در مقابل حریف قدرتمند خود از دست بدهد. در مقابل تیمور نیز به خوبی درک کرد که با همان روش با بایزید برخورد کند یعنی طوایف تاتار و ترکمن ساکن آناتولی شرقی را وادار سازد تا در آناتولی شرقی ایجاد اغتشاش نمایند و وسیله دخالت جوئی‌های تیمور را فراهم سازند. تیمور بدون اینکه عجله‌ای به خرج دهد و با حوصله و تأنی نامه دومی را برای بایزید نوشت در بخشی از نامه آمده است:

“... قریب چهل سال باشد که نفس خود را به جهانگیری و فتح قلاع و استخلاص حصون و مملکتداری مشهور و مشغول داشته ایم ملوک و سلاطین جهان به نصره الله تعالی و عونه به ربقه عبودیت گردن نهاده و امروز بعضی کمر مطاوعت و انقیاد بر میان جان بسته بنده وار در

خدمت ایستاده اند و «لاریب فیه» و این معنی اظهر من الشمس و ابین من الامس است بلکه جمعی بسیار که به رفعت جاه و حشمت مملکت در طریق جان سپاری ما مفاخرت میکنند بعنایه الله تعالی، پس چرا ایشان وحشت می‌کنند، علی الخصوص که به سال نیز چون پدر او باشیم. با وجود این معانی، ایشان در مکاتیب خود وعید بسیار نموده مره بعد اخری رقعہ فرستاده که من به تبریز می‌روم و در آن طرف به طلب تیمور می‌آیم. اگر ایشان مارا ندانسته‌اند لکن بر ما حمایت اهل غزا و حمیت اسلامیان و دفع شر غیر و رعایت ناموس خود واجب و لازم است، ... و به جانب او نزدیک آمده القصه بدان سبب لشکر کشور گشای به صوب سیواس در حرکت آورده شد و به عنایت ربانی و حمایت سبجانی تمکن در آن میسر گشت.^{۱۴}

همانطور که از متن نامه مشهود است این نامه بعد از فتح سیواس نوشته شده و تیمور با یادآوری پیروزی‌های خود و اشاره به شکستهای بایزید در قلعه گیری و فتح پاره‌ای از شهرهای آسیای صغیر او رایکبار دیگر به تسلیم فراخوانده است. اما بایزید در جوابی که به نامه تیمورداده از نسب خود یاد کرده و از بزرگی سپاهش و پیروزی‌هایی که در جنگ با مغولان و سلجوقیان نصیبش شده سخن رانده است و دربخشی از نامه آمده است:

"غزا را شعارو جهاد را کسب و کار دنیوی و اخروی خود ساخته تا الحال که در دورچهارمین ماست بل پنجمین، روز به روز دولت گیتی افروز ما چون مهرمنیر عالمگیر است و قلاع و بلادی که ما از تکفوران ملاعین گرفته ایم سلاطین ماضی و حال آن را در خواب و خیال ندیده اند. چه ملاطیه و سینوب مقدار کنگره برجی از آنها نمی شود و....."^{۱۵}

تیمور در نامه خود به بایزید ضمن اشاره به مطالب مهم دیگری علت اصلی حمله بایزید به ارزنجان را که موجب فرار طهرتن به نزد تیمور شد سلطان احمد جلایر دانسته و می‌نویسد:

"... و مع هذا استماع افتاد که باعث بر توجه آن جناب به ارزنجان او (سلطان احمد) بوده، هرآینه بدخواهان مغلوک که غم صلاح مملکت امراملوک نداشته باشند از القاء وحشتی و تهییج کدورتی خالی نتوانند بود و نگذارند که دوستی صورت بندد و همواره خواهند که مشرب موالات مکر باشد و بالطبع مکتسب من کل مصحوب، بنابراین مقدمات، اصل ابقای دوستی و مصالحه آن است که آن جناب او را از پیش خود نفی فرموده بدین جوانب فرستند

یا از ولایت اخراج کنند. تا صفاء ذلال منبع مصادقت و مخالفت از مظنه وقوع غبار وحشت انگیزی و رنگ آمیزی او سالم بماند و از آن جناب به هیچ باب غیر از این معنی چشم داشت دیگر نیست و نخواهد بود.^{۱۶۱}

همانطور که ملاحظه می‌شود تیمور تمام تقصیر را به گردن سلطان احمد جلایری انداخته و باحرارت و مدبرانه از دوستی ما بین دو امپراتوری دم میزند و تنها عاملی را که می‌تواند این دوستی را به مخاطره بیندازد شخص احمد جلایری معرفی می‌کند. او از بایزید می‌خواهد که یا او را تسلیم نماید و یا از مملکت خود اخراج کند اما آیا واقعاً تیمور در این گفتار خویش صادق بوده است و یا اینکه به دنبال بهانه‌ای می‌گشته است تا فتوحات خود را توسعه دهد؟ با بررسی دقیق انگیزه‌های فتوحات تیمور و مفاد نامه‌های وی به بایزید این احتمال وجود دارد که تیمور به طور جدی از تحرکات سیاسی - نظامی نواحی مرزهای غربی امپراتوری‌اش هراسان بوده است. و عامل این هراس نیز وجود دو دولت مقتدر عثمانی و مصر. زیرا هر یک از آنها داعیه جهانی اسلام پناهی و خلیفگی مسلمانان داشتند. و در جوار قلمرو تیمور قدرت نمائی می‌نمودند. و تیمور هر لحظه بیم آن داشت که ممکن است اتحادیه ترکمانان و جلایریان توسط عثمانی و مصر تشویق به توسعه طلبی در مناطق غرب امپراتوری تیمور شوند. وی که هدفش ایجاد یک امپراتوری بزرگ اسلامی با مرکزیت سمرقند بود تمام تلاشش را به کار برد تا به بهای غارت غنائم و ثروت‌های موجود در خزائن ممالک مختلف؛ سمرقند را هر روز با شکوه‌تر و پررونق‌تر سازد. تیمور واقعاً وجود دو دشمن سرسخت و طماع را که خطری جدی برای نواحی غربی امپراتوری‌اش بودند و آرامش خاطر را از ذهن او ربوده بودند نمی‌توانست از خاطر بیرون کند. از طرفی جلایریان و ترکمانان قراقرینلو تنها قدرت سیاسی نسبتاً مهم در سرزمین ایران بودند که موفق شدند به حکومت خود حتی پس از درگذشت تیمور در بخش‌هایی از مناطق غربی و شمال غربی ایران و بین‌النهرین و دیار بکر ادامه دهند. پس کاملاً طبیعی بود که تیمور جلایریان و ترکمانان را هدف اصلی فتوحات خود در آسیای صغیر (آناتولی) قرار دهد. البته همانطور که قبلاً هم اشاره شد در یورش تیمور به آناتولی و شهرهای قلمرو عثمانی دلایل و انگیزه‌های دیگری نیز وجود داشت یعنی انگیزه‌های مذهبی و اقتصادی؛ که ضرورت دارد در مقاله دیگری مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

بنابراین به ترتیبی که ذکر آن گذشت و پس از رد و بدل شدن یک رشته نامه نگاری‌های سیاسی - نظامی و پس از آن که بهانه‌هایی به اندازه کافی فراهم شد جنگ با بایزید در دستور کار امیر تیمور قرار گرفت. امرای تیمور نیز که از عاقبت جنگ با عثمانی نگران و مضطرب بودند شمس‌الدین المالغی؛ که فردی سخنور و زبان دان و زیرک بود و تیمور نیز برای او احترام زیادی قائل بود؛ واداشتند تا در فرصتی مناسب تیمور را از عاقبت جنگ با بایزید آگاه و برحذر کند. وی به تیمور ابراز داشت: "در باب توجه به جانب روم فکری به ثواب می‌باید کرد که محل تامل و اندیشه است. و آن سخن را به حکم عمده نجوم مؤکد گردانیده عرضه داشت که منجمان برآند که امسال لشکر جغتای را از رومیان آسیبی خواهد رسید." ^{۱۷}

تیمور از این سخن شمس‌الدین قانع نشد و برای رفع نگرانی امراء سپاه دستور داد مولانا عبدالله لسان منجم را احضار نموده تا در باب: "کیفیت اوضاع فلکی و مشکلات سماوی استفسار فرمود و مبالغه نمود که آنچه از دلایل نجومی نماید بی مدهانه می‌باید گفت" ^{۱۸} مولانا عبدالله منجم در جواب گفت: "در تقویم امسال که معروض افتاده احکامی قلمی شده است و طالع این دولت در غایت قوت است و از آن مخالفان در نهایت ضعف" ^{۱۹}

به هر تقدیر با این تمهیدات امیر تیمور عزم بر رزم جزم کرد. و بایزید نیز که پیش از این دست به یک رشته تحرکات نظامی زده بود؛ در مقابل یکدیگر صف جنگ و قتال بستند. و در روز جمعه ۱۹ ذی حجه سال ۸۰۴ / ۲۰ ژوئیه ۱۴۰۲ دو لشکر متخاصم در آنقره (آنگوریه یا آنکارا) رو در روی یکدیگر قرار گرفته و جنگ را آغاز کردند. نتیجه جنگ به نفع تیمور بود بایزید شکست خورده؛ اسیر شد و پس از مدتی در اسارت درگذشت. ^{۲۰}

منابع عهد تیموری سخنانی از تیمور را خطاب به بایزید؛ پس از اسارتش گزارش کرده‌اند که از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. در واقع تیمور انگیزه و علل واقعی حمله خود را به امپراتوری عثمانی آشکار ساخته است. حافظ ابرو می‌نویسد: "... بارها پای از حد مرتبه خود بیرون نهاده‌ای؛ مرا بر آن داشتی که طلب کینه تو بر من واجب شود و با این همه بدان التفات نکردم و در مقام نصیحت آنچه وظیفه مسلمانی باشد با تو به تقدیم رسانیدم. و پیغام دادم که نمی‌خواهم که عنق‌ای فرخ لقای علم دولت ما بر بوم روم سایه اندازد...." ^{۲۱}

و در ادامه تیمور به او می‌گوید که من فقط از تو چهار درخواست داشتم اول اینکه قلعه

کماخ را تسلیم کنی ؛ دوم آن که خانواده پهرتن را نزد وی برگردانی ؛ سوم آن که فرایوسف و متحدانش را از مملکت خود بیرون کنی و چهارم اینکه مردم عاقل و آداب‌دان را بفرستی تا عهد و پیمان میان ما مؤکد گردانند.^{۲۲}



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. میرخواند، تاریخ روضه الصفا، جلد نهم، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، چاپ اول، ص ۴۹۵۶.
۲. حافظ ابرو، زبدةالتواریخ، جلد دوم، به تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۸۹۸؛ شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه، جلد دوم، به تصحیح محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶، ص ۱۸۴.
۳. میرخواند، جلد نهم، ص ۴۹۵۸؛ ظفرنامه یزدی، جلد دوم، ص ۱۸۶.
۴. ظفرنامه، جلد دوم، ص ۱۸۶.
۵. امیرتیمور رفیعی، سیاست مذهبی امیرتیمور گورکانی، مجله وقف میراث جاویدان، سال چهارم، شماره اول (۱۳)، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۷۴-۱۷۷.
۶. پی. ام. هولت، و آن. ک. س. لمبتون، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۳۷۴.
۷. چارشی لی، تاریخ عثمانی، جلد اول، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، کیهان، ۱۳۷۷، چاپ دوم، ص ۳۴۴.
۸. عبدالحسین نوائی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۰، چاپ سوم، ص ۹۰.
۹. چارشی لی، جلد اول، ص ۳۴۵.
۱۰. نوائی، ص ۹۹.
۱۱. چارشی لی، جلد اول، ص ۳۴۵.
۱۲. هامر پورگشتال، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، زرین، ۱۳۶۷، ص ۲۶۸.
۱۳. پی تر جکسن، تاریخ ایران کمبریج، جلد ششم، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۸۶.
۱۴. نوائی، ص ۹۷.

۱۵. همان، ص ۱۰۲.
۱۶. همانجا.
۱۷. میرخواند، جلد نهم، ص ۵۰۱۷؛ ظفرنامه یزدی، جلد دوم، ص ۲۸۴.
۱۸. شرف‌الدین علی یزدی، جلد دوم، ص ۲۸۴.
۱۹. همان، ص ۲۸۴.
۲۰. حافظ ابرو، جلد دوم، ص ۹۶۴؛ ظفرنامه یزدی، جلد دوم، ص ۳۱۴.
۲۱. حافظ ابرو، جلد دوم، ص ۹۶۵.
۲۲. همان، ص ۹۶۶؛ ظفرنامه یزدی، جلد دوم، ص ۳۱۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی